

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

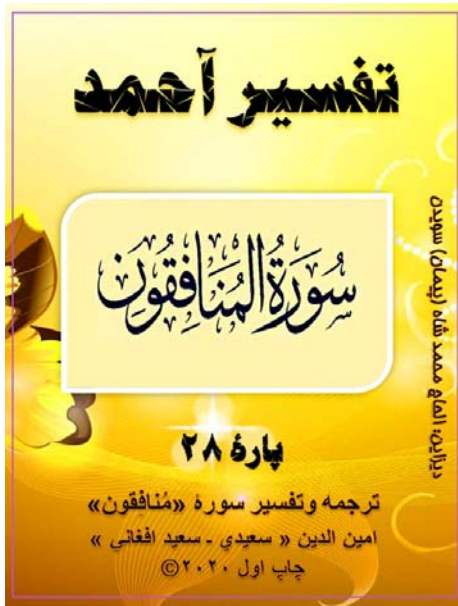
Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین "سعیدی- سعید افغانی"
۰۲ اکتوبر ۲۰۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم

سورة مُنَافِقُونَ - (۱)



سورة مُنَافِقُونَ در مدینه نازل شده و دارای یازده آیت و دو رکوع می باشد.

وجه تسمیه:

این سوره به سبب افتتاح با بیان رسوائی‌ها و اوصاف منافقان و مواقف دشمنانه آنان علیه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و مؤمنان، «مُنافِقُونَ» نامیده شد. البته: نام «سورة المنافقون»؛ از آیت اول این سوره گرفته شده است.

محل نزول:

سورة مُنَافِقُونَ در مدینه منوره نازل شده است.

زمان نزول:

مفسران و مؤرخان در باره تاریخ نزول سورة مُنَافِقُونَ می نویسند که؛ این سوره در سال پنجم هجری بعد از جنگ بنی‌المصطلق نازل شده است؛ که ما بین صلح حدیبیه و جنگ تبوک می شود و بعد از سورة حج نازل شده است.

تعداد آیات:

تعداد آیات این سوره یازده آیت بوده، و تعداد کلمات آن به صد و هشتاد کلمه (به ذکر اقوال اختلافی علماء در این باب) و تعداد حروف این سوره به هفتصد و هفتاد و هشت حرف می رسند. (البته بادر نظر داشت اقوال علماء در مورد تعداد حروف آن.).

شان نزول کلی سوره منافقون:

قبل از همه باید گفت که: معانی نام سوره منافق یعنی دو رو. که در این سوره با زیبایی خاصی از علائم و نشانه های منافقون برای مسلمانان معرفی گردیده است.

قابل تذکر است که مبحث منافقان، اختصاص به این سوره ندارد، بلکه در بسیاری از سوره های قرآن عظیم الشان، به خصوص در سوره های مدنی، برخی از خصوصیت های روحی و چگونگی رفتار شان، اشاراتی به عمل آمده است. ولی جامع ترین سوره در باره منافقان، همانا سوره توبه است که در حدود یکصد آیت خاص الخاص آن را موضوعات به منافقان مورد بحث قرار گرفته است، ولی محور اصلی سوره منافقون مسائل حساس در باره منافقان مورد بررسی قرار گرفته است.

خوانندگان محترم!

بعد از این که رسول الله صلی الله علیه وسلم از حرکت های مشکوک نظامی سردار طایفه بنی المصطلق «حارث بن ضرار» علیه مسلمانان اطلاع حاصل نمود، بریده بن حصیب اسلمی را جهت تحصیل معلومات و کشف حقیقت به دیار بنی مصطلق اعزام داشت.

زمانی که بریده به منطقه رسید و در مورد تفحص نمود، از نیات شوم آنان مطلع شد و دیده شد که آنان برای جنگ واقعاً در حالت آمادگی هستند. بناءً وی دوباره به مدینه برگشت و رسول الله صلی علیه وسلم را در جریان اوضاع قرار داد. پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم بعد از استماع گزارش بریده بن حصیب اسلمی، جماعتی از مسلمانان را غرض مقابله با آنان تشکیل داد و به روز دوشنبه، دوم شعبان سال پنجم هجری، همراه با هفتصد مرد جنگجو که سی نفر آنها اسب سوار بودند، مدینه را به قصد بنی مصطلق ترک نمود. (مغازی، ذهبی، صفحه ۲۵۹، وواقعی، جلد ۱، صفحه ۴۰۵). قابل تذکر است که ترکیب قوای اسلامی تعدادی از منافقان به خاطر این که بتوانند مال غنیمت را به دست آورند، نیز خود را جابه جا ساخته بودند.

بنی مصطلق از جمله اقوامی بودند که از ظهور اسلام مطلع بودند و ناگفته نه ماند که این قوم در جنگ احد هم مشرکان را علیه مسلمانان کمک و یاری نموده بودند و اکنون در تدارک جنگی تمام عیار علیه اسلام مشغول بودند.

نیروهای اسلامی زمانی که به منطقه بنی مصطلق رسیدند، با لشکر حارث بن ضرار، در نزدیکی چشمه مشهور آب به نام «مریسع» برخورد نظامی را آغاز نمودند، طوری که در برخی از روایات آمده است؛ این غزوه به نام «غزوه مریسع» نیز معروف می باشد. چنانچه امام بخاری و امام مسلم دوکتاب معتبر حدیث از صحاح سته، نقل کرده اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را بر یکی از آبهایشان غافلگیر نمود. (السیره النبویه فی ضوء المصادر الاصلیه، ص ۴۳۳، مسلم، کتاب الجهاد و السیر، باب جواز الاغارة علی الکفار، جلد ۳، صفحه ۱۳۵۶، شماره ۱۷۳۰).

درین جنگ و غزوه در منطقه «مریسع» تعداد زیاد از نیروهای کفار به قتل رسید، غنایم جنگی شامل اسیران و اموال مشرکان بود. در میان اسیران، جویرییه که دختر فرمانده قبیله (حارث) بود، نیز وجود داشت. (السیره النبویه فی ضوء المصادر الاصلیه، ص ۴۳۳)

تلاش فتنه در بین مهاجران و انصار:

عادت همیشگی منافقان بر این بود که اساساً از شرکت در جنگها خود داری می نمودند، ولی بالعکس در غزوه بنی مصطلق به دلیل پیروزیهای پی در پی مسلمانان و همچنین کسب اموال غنیمت، شرکت نمودند. (حدیث القرآن الکریم، جلد ۱، صفحه ۳۱۸).

یکی از خصوصیات منافقان این بود که هرگاه اسلام به فتح و پیروزی جدیدی می رسید، آنان نگران و متأثر می شدند و منتظر روزی بودند که مسلمانان به شکست مواجه شوند و به اصطلاح ضعف مسلمانان را به چشم سر خویش ببینند، تا بدینوسیله توانسته باشند که عقده‌های درونی شان فرو نشانند. بنابراین، وقتی مسلمانان در «مریسیع» پیروز شدند، منافقان تصمیم گرفتند تا میان مهاجران و انصار فتنه ای را دامن زنند و بعد از این که این شراره فتنه توسط پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم خاموش گردید، اقدام به جنگ روانی دیگری علیه پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم و خانواده وی نمودند و واقعه معروف «افک» را تراشیدند. زید بن ارقم (رض) که یکی از اصحاب و یاران بزرگوار رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشد و شاهد این قضیه بوده است در مورد این حادثه می فرماید :

من در غزوه مشارکت داشتم. شنیدم که عبدالله بن (ابی) می‌گوید: بر کسانی که با رسول الله صلی الله علیه وسلم هستند، انفاق ننمائید تا از نزد او متفرق شوند و افزود که اگر به مدینه بازگشتیم، عزیزترین ما، خوارترین ما را از آنجا بیرون خواهد نمود (هدف از عزیزترین، خودش و اهل مدینه و از خوارترین، پیامبر صلی الله علیه وسلم و مهاجران بود) زید می‌گوید: من آنچه را شنیده بودم به کاکایم (سعد بن عباد) گفتم و کاکایم آن را خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم نقطه به نقطه بیان داشت. آنحضرت صلی الله علیه وسلم کسی را دنبال من فرستاد و خواست جریان را از من هم بشنود. من داستان را برای شان توضیح دادم. آن گاه پیامبر صلی الله علیه وسلم کسی را نزد عبدالله بن ابی و اطرافیان فرستاد، اما آنها سوگند خوردند که چنین چیزی به زبان نیاورده اند.

پیامبر اسلام سخن مرا تکذیب و سخنان آنها را تصدیق نمود. زید می‌گوید: نگرانی من به اندازه ای بود که در عمرم آن قدر نگران نشده بودم. به خاطر این، در خانه نشستم. تا این که این آیت بر رسول الله صلی الله علیه وسلم نازل گردید: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا لَسَوْفَ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ كَذِبُونَ» (آیت ۱ سورة: المنافقون). «وقتی منافقان نزد تو می آیند، می گویند: ما شهادت می دهیم که تو رسول خدا هستی. در حالی که خدا می داند تو فرستاده او هستی و خدا شهادت می دهد که منافقان (در شهادت دادن خود) دروغ می گویند».

به تعقیب آن رسول الله صلی الله علیه وسلم کسی را نزد من فرستاد و این آیت را بر من خواند و فرمود: ای زید! خدا سخنان تو را تأیید نمود. (السيرة النبوية الصحيحة، جلد ۲، صفحه ۴۰۸).

جابر بن عبدالله انصاری (رض) نیز که شاهد این ماجرا بوده است، می‌گوید: «در غزوه مریسیع شخصی از مهاجران به پای مردی از انصار ضربه ای وارد نمود. انصاری گفت: ای گروه انصار! مرا یاری نمائید. مهاجر نیز چنین فریادی برآورد. رسول الله صلی الله علیه وسلم که چیغ آنها را شنید، فرمود: این فریادهای جاهلی را چرا سر می‌دهند؟ ماجرا را برای ایشان توضیح دادند. فرمود: این سخنان قبیح را رها نمائید!

عبدالله بن ابی (منافق) با اطلاع از این جریان، گفت: با ما چنین می‌کنند. به خدا سوگند! وقتی به مدینه برگردیم، عزیزترین ما، خوارترین را از آنجا بیرون خواهد راند. با اطلاع پیامبر صلی الله علیه وسلم از این موضوع عمر (رض) گفت: ای رسول الله! اجازه دهید من گردن این منافق را بزنم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خیر، چون در آن صورت مردم خواهند گفت: محمد اطرافیان خود را به قتل می‌رساند. (السيرة النبوية الصحيحة، جلد ۲، صفحه ۴۰۸).

در روایتی دیگر آمده است که عمر (رض) به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: مأموریت قتل او را به عباد بن بشر بسپار. پیامبر صلی الله علیه وسلم نپذیرفت و گفت: ای عمر! در جواب مردم وقتی بگویند: محمد یاران خود را به قتل می‌رساند، چه می‌گویی؟ خیر، این ممکن نیست. ولی اعلام کن تا لشکر حرکت کند.

راوی می گوید: و این ساعتی بود که معمولاً رسول الله صلی الله علیه وسلم در آن حرکت نمی کرد. (السیرة النبویة، ابن هشام، جلد ۳، صفحه ۳۱۹).

عبدالله بن ابی بن سلول وقتی متوجه شد که زید، سخنان او را به رسول الله رسانیده است، فوراً نزد محمد صلی الله علیه وسلم آمد و قسم خورد که چنین نگفته است. یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم که در اطراف ایشان نشسته بودند، گفتند: ای رسول الله! شاید این جوان، اشتباه شنیده است. بعد از این که لشکر به راه افتاد، اسید بن حضیر نزد رسول الله آمد و سلام کرد و گفت: ای رسول الله! اکنون وقت حرکت نیست؛ چرا دستور داده ای که سپاه اسلام حرکت نماید؟ رسول الله فرمود: نمی دانی که فامیل شما چه گفته است؟ اسید گفت: کدام فامیل؟ رسول الله فرمود: عبدالله بن ابی. اسید گفت: چه گفته است؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: گفته است وقتی به مدینه برگردد، هر که از ما عزیز است، دلیل را از آنجا بیرون خواهد راند.

اسید گفت: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم! اگر می خواهی او را از مدینه بیرون کن؛ زیرا تو عزیزی و او خوار و دلیل است.

سپس اسید گفت: ای رسول الله! بر او سخت نگیر. به خدا سوگند شما در حالی به مدینه آمدید که قوم او می خواستند او را به فرماندهی انتخاب نمایند و او گمان می کند که شما مانع رسیدن او به این جایگاه شدید.

سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم لشکر را در آن روز تا شب و شب را تا صبح بی وقفه به پیش حرکت می داد و با شدت یافتن گرمای آفتاب، در مکانی خیمه زدند و به اصطلاح کمی به استراحت پرداختند.

مجاهدین چنان خسته بودند، که از فرط خستگی، همه آنان را خواب فرا گرفت. هدف پیامبر اسلام، این بود تا مردم فرصت پیگیری قضیه را نداشته باشند و آن را فراموش نمایند. آنگاه سوره منافقون در مورد عبدالله بن ابی و همراهانش نازل شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم پس از نزول این سوره گوش زید بن ارقم را گرفت و گفت: خدا، آنچه را این شنیده بود، تأیید کرد. (السیرة النبویة، ابن هشام، جلد ۳، صفحه ۳۱۹).

خواننده محترم!

طوری که در فوق هم یاد آور شدیم: سوره منافقون بعد از ختم غزوه بنو مصطلق و در مسیر بازگشت از این غزوه نازل گردیده است.

در سنن ترمذی آمده است: «فلما أصبحنا قرأ رسول الله سورة المنافقين» «هنگامی که صبح کردیم، رسول الله صلی الله علیه وسلم، سوره منافقون را بر ما تلاوت نمود». (السنن الترمذی، کتاب تفسیر القرآن، باب و من سورة المنافقون، جلد ۵، صفحه ۴۱۵).

این سوره به طور مفصل در مورد منافقان و به برخی از سخنان شان به بحث پرداخته و در ضمن دروغهای آنان را برملا ساخته است و در پایان، مسلمانان را از سرگرم شدن با زینت زندگی دنیا برحذر داشته و آنان را به انفاق در راه خدا تشویق نموده است.

به صورت کل گفته می توانیم که این سوره به طورکل دارای نکات و محتوای ذیل می باشد:

اول: در اولین آیات این سوره، خصلتهای اخلاقی منافقان و اوصاف و حالات آنان بیان شده، و پرده از دروغ پردازیهای آنان برداشته شده است، به طور مثال: در آغاز سوره ادعای دروغین آنان مبنی بر ایمان آنان و قسم های دروغین و ضعف و بزدلی و دسیسه های شان علیه پیامبر صلی الله علیه وسلم و مسلمانان و بازداشتن مردم از راه الله، مورد بحث قرار گرفته است. (السنن الترمذی، کتاب تفسیر القرآن، باب و من سورة المنافقون، جلد ۵، صفحه ۴۱۵).

دوم: آیت‌های بعدی از تَمَرُد و اِصرار آنان بر باطل و سرپیچی از فرمان کسی که آنها را به سوی حق دعوت می‌دهد، سخن به میان آورده و سخنان قبیحی را که بر زبان می‌آورند، به تفصیل بیان داشته است که به خصوص آنچه در غزوه بنومصطلق گفتند مبنی بر این که پیامبر صلی الله علیه وسلم و مسلمانان را از مدینه طرد خواهند نمود و عزت از آن ایشان است و سایر اقوال نادرستی که ابراز داشتند. (حدیث القرآن الکریم، ج ۱، صفحه ۳۲۷).

سوم: سپس سوره با دعوت مسلمانان به پرهیز از سرگرم شدن به زینتهای دنیا و مشابَهت با منافقان به پایان می‌رسد و آنان را به صدقه و انفاق که نشانه ایمان به روز واپسین است، تشویق می‌نماید و آنان را به این امر فرا می‌خواند که قبل از این که مرگ فرا رسد و فرصت از دست شان برود، این عمل را انجام دهند. همچنین آیات این سوره، مسلمانان را به طاعت و بندگی خدا و تلاوت قرآن، ذکر، نماز و انجام دادن سایر فرایض دعوت می‌نماید، و آنها را از این که به سبب مشغولیت زیاد به امور زندگی و فرزندان، از ادای حقوق خدا بازمانند و مانند منافقان که به سبب بخل ورزی، گفتند: بر کسانی که نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم هستند، انفاق نکنید... برحذر می‌دارد و به این موضوع می‌پردازد که هر کس به خاطر مشغولیت با مال و رسیدگی به امور فرزندان از دستورات خدا غافل شد، از جمله زیانکاران است. (التفسیر المنیر، جلد ۲۸، صفحه ۲۳۰-۲۳۱).

بدین ترتیب این سوره با بر شمردن یکی از خصوصیات منافقان؛ یعنی، مشغول شدن به زینتهای زندگی دنیوی از مؤمنان می‌خواهد تا از این خصلت دوری گزینند. (حدیث القرآن الکریم، جلد ۱، صفحه ۲۴۳).

بر این اساس جامعه مدنی بر پایه رویدادها و حوادث شکل گرفت و قرآن کریم به آموزش و رهنمود آن پرداخت و پیامبر بزرگوار اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم نیز بر آن اِشراف داشت.

خواننده محترم!

انسان در طول زندگی خود نمی‌تواند از دوستان و دشمنان واقعی خود انکار کند و یا هم آنان را به فراموشی بسپارد، قرآن عظیم الشان در يك بخش، به معرفی دوستان واقعی می‌پردازد، و لو این که رابطه‌های دوستی بین جانبین، رابطه ظاهری و فزیک نباشد.

انسان ماهیتاً طوری است که به عنوان خلیفه الهی خود را در برابر دیگران مکلف و موظف می‌داند. بنابراین، انسان طبیعی و متعادل هرگز از کمک و امداد به دیگری به خصوص به دوستان و محبان خویش پرهیز نمی‌کند؛ چرا که مقام خلافت الهی مقتضی این معناست که نسبت به دیگر آفریده محبت نماید و آماده کمک و مساعدت باشد.

همچنان قرآن عظیم الشان در برخی دیگری از آیات خویش، به معرفی دشمنان واقعی انسان می‌پردازد، فرق نمی‌کند که شما به این دشمنان در رابطه هستید و یا هم اصلاً رابطه‌ای با آنان نداشته باشید، ولی آنها ذاتاً در دشمنی با انسان قرار دارند. این گونه نیست که اگر بر انسان مسلط نباشند، باید به آنان بی‌توجه بود. شناخت و معرفت از دشمن یک وجوب شرعی می‌باشد. به خصوص شناخت از دشمن درونی برای انسان یک امر حیاتی، ضروری، شرعی و دینی به شمار می‌رود. زیرا مبارزه با دشمن بیرونی کاری ساده و آسان است، زیرا انسان دشمن بیرونی خویش را رو در رو می‌بیند، بناءً به دفاع از خود اقدام می‌کند، و یا هم تمام تدابیر احتیاطی را در پیش می‌گیرد، تا کمترین ضربه را از ناحیه دشمن متحمل شود، اما دشمن پنهان و یا دشمن درونی بدترین و خطرناک‌ترین دشمن انسان به شمار می‌رود، زیرا انسان از آن غافل می‌باشد، و از نقشه‌های رذیله‌ها او کمتر معلومات و آگاهی می‌یابد. دشمن خانگی ضربات مهلک تری را به انسان وارد می‌کند، لذا بر ماست ابتداء دشمن درون را شناخته و از نقشه‌ها و پلان‌های او، اطلاع کامل پیدا کنیم، تا با عزمی استوار، راسخ و قوی بر دشمن بیرون خویش مقابله نمایم. مهم‌ترین دشمن درونی انسان، همانا نفس انسان و شیطان هستند.

نفاق از مباحث مهمی است که مورد اهتمام قرآن عظیم الشان قرار گرفته، و در آیات متعددی بدان اشاره به عمل آمده است، تا جایی که یک سوره به نام «منافقون» بر پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل شده است.

علماء در مورد منافق تعریفات متعددی ارائه نموده اند، ولی بهترین تعریف زیبا در مورد منافق همین است که: صفت منافق به شخصی اطلاق می شود که: **در باطن کافر و در ظاهر مسلمان است.**

نقش منافقان در یک جامعه اسلامی بی نهایت خطرناک است، به خصوص منافقان که در بدو تأسیس حکومت اسلامی توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم در مدینه بعد از هجرت تقریباً یک سوم از اجتماع مدینه را تشکیل می دادند.

منافقان مدعی ایمان به الله بودند و در ظاهر به رسالت پیامبر صلی الله علیه وسلم اقرار هم داشتند اما ایمانشان ظاهری بود و تظاهر به اسلام می کردند. (برای مزید معلومات مراجعه فرماید به سوره آل عمران آیه: ۱۶۷)

مطالعه تاریخ اسلام نشان می دهد که منافقان تاب مشاهده حیات و پیشرفت دین اسلام را نداشتند چرا که شریعت محمد صلی الله علیه وسلم تمام آمال و امیال آنها را به باد فنا داده بود. بر این اساس آنها با عناوین و دسایس گوناگون کوشیدند تا در قدم اول حکومت اسلامی جدید تأسیس مسلمانان را و در قدم بعدی دین اسلام را به صورت کل از ریشه نیست و نابود سازند.

منافقان برای تأمین اهداف شوم خویش هر روز طرحهای جدید و نقشه های خطرناک نوینی برای خاموش ساختن مشعل دین مقدس اسلام طرح و آن را به منصفه اجراء هم گذاشتند. آنان در هر دسیسه ای که به منظور برچیدن موجودیت نهضت اسلام برانگیخته می شد، شرکت می جستند و هر روز به اقدام خطرناکی علیه رهبر نهضت محمد صلی الله علیه وسلم دست می زدند.

منافقان مطابق تعریف قرآن انسانهای مریضی هستند، «... فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (آیت ۴۹ سوره انفال) بدین اساس کوشیدند، با پاشیدن بذر فتنه و اختلاف در قلوب مسلمانان و ایجاد جوئی مملو از کینه، آتش دشمنی های کهنه و قدیمی را دوباره در مجتمع مدینه منوره مشتعل سازند.

آنان همواره تلاش به خرچ می دادند، تا وحدت صفوف فشرده مسلمانان را به هر قیمتی که باشد متزلزل و خدشه دار سازند، و در نهایت وحدت اجتماعی، حاکمیت اسلامی به صورت کل، تضعیف و در نهایت آن را نیست و نابود سازند. خصوصیات منافق دائماً همین است که در گفتار و عمل خود دروغ می گویند. وزمانی که وعده می دهند، بدان عمل نمی کند و در امانت خیانت می ورزند.

بارزترین و آشکارترین و رسواترین منافق کسی است که دیگران را به خاطر انجام همان کاری مؤاخذه می کند که خود بدتر از آن را انجام می دهد.

منافقان همیشه نگران هستند که مبدا ماهیت و جوهر واقعی شان برای مردم آشکار شود و به همین منوال کوشش عظیمی به خرچ می دهند تا صدای مخالفان خویش را در نطفه خاموش سازند.

ادامه دارد